

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Quarterly Journal, Vol. 22, No. 10, Winter 2023, 1-25  
Doi: 10.30465/crtls.2023.40441.2545

## **A Critical Review on the Book**

### ***Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty***

**Hamid Reza Maghsoodi\***

**Mohammad Javad Masoominia\*\***

#### **Abstract**

The book "*Why Nations Fail: The Roots of Power, Wealth and Poverty*" written by Daron Ajmoglu and James E. Robinson is one of the works of new institutionalism. By examining the history of nations, the authors have analyzed the reasons for the growth and decline of societies. This work, like other works of the authors, is based on the comparative study of the long-term development experience of different nations. In this article, while examining the formal structure and quality of the translation of the book, which was done by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naimipour, the content of the book has also been examined. The book has content and methodological weaknesses. The authors claim to have derived their theory with a historical approach and an inductive method, but in fact, by choosing oriented analytical and comparative methods and of course philosophical ones, they have presented an ideological reading of the history of countries and the quality of their development. The lack of statistical evidence and the contention of the analytical method and repeated emphasis on the author's opinion with repeated identifications have weakened the content of the book. Claiming to be inductive and rejecting this claim by using an analogical approach is one of the most important problems of this book. The book has a fluent translation, but it has many editing problems. The design of its cover and back cover unfairly evokes a black, defeated, and poor image of the people of Iran.

\* Associate Professor of Economics, Qom University, Qom, Iran, (Corresponding Author),  
hr.maghsoodi@qom.ac.ir

\*\* PhD in Islamic Economics, Qom University, Qom, Iran, MJ.Masoominia@stu.qom.ac.ir

Date received: 25/09/2022, Date of acceptance: 04/02/2023



۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

**Keywords:** Economic History, Economic Development, Historical Approach, Economic Sociology.

## نقد و بررسی کتاب

### چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، ثروت، و فقر

حمیدرضا مقصودی\*

محمدجواد معصومی نیا\*\*

#### چکیده

کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، ثروت، و فقر نوشته دارون عجم‌اوغلو و جیمز ای. رابینسون از آثار نهادگرایی جدید است. نویسندگان با بررسی تاریخ ملت‌ها به واکاوی دلایل رشد و انحطاط جوامع پرداخته‌اند. این اثر همانند دیگر آثار نویسندگان مبتنی بر مطالعه تطبیقی تجربه بلندمدت توسعه ملت‌های مختلف است. در این نوشتار، ضمن بررسی ساختار شکلی و کیفیت ترجمه کتاب، که توسط محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور انجام شده، به بررسی محتوای کتاب پرداخته شده است. کتاب ضعف‌های محتوایی و روش‌شناسانه دارد. نویسندگان مدعی‌اند با رویکردی تاریخی و روشی استقرایی نظریه خود را استخراج کرده‌اند، اما در واقع، با انتخاب دوگان‌های تحلیلی و مقایسه‌ای جهت‌دار و البته فلسفی، خوانشی ایدئولوژیک را از تاریخ کشورها و کیفیت تطور آن‌ها ارائه داده‌اند. فقدان مؤیدات آماری و بسنده کردن به روش تحلیلی و تأکید مکرر بر برداشت نویسنده با این‌همانی‌های مکرر محتوای کتاب را تضعیف کرده است. ادعای استقرایی بودن و عدول از این ادعا با استفاده از رویکرد قیاسی از مهم‌ترین اشکالات این کتاب است. کتاب ترجمه‌ای روان، اما توأم با اشکالات متعدد ویرایشی دارد. طرح جلد و پشت جلد آن به‌طور غیرمنصفانه‌ای تداعی‌کننده تصویری سیاه، شکست‌خورده، و محتاج از مردمان ایران است.

\* استادیار اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه قم، ایران (نویسنده مسئول)، hr.maghsoodi@qom.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشگاه قم، ایران، MJ.Masoominia@stu.qom.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵



**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد نهادگرایی جدید، تاریخ اقتصادی، اقتصاد توسعه، رویکرد تاریخی، جامعه‌شناسی اقتصادی.

## ۱. مقدمه

اقتصاد نهادگرایی (institutional economics) دو جریان قدیم و جدید دارد. اقتصاد نهادگرایی قدیم، با انتشار نظریه طبقه مرفه (The Theory of the Leisure Class)، اثر تورستین ویبلن (Thorstein Veblen)، در سال پایانی قرن نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشت و تا سال ۱۹۴۰ در آمریکا رواج داشت و پس از آن دچار رکود شد. نظریه نهادگرایی جدید با انتشار کتاب مشترک نورث (Douglass Cecil North) و توماس (Robert Thomas) با عنوان *ظهور جهان غرب: تاریخ اقتصادی جدید* (The Rise of the Western World: A New Economic History) و پس از آن *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی* (Structure and Change in Economic History) مورد توجه قرار گرفت؛ رویکردی که قرابت آن با اقتصاد نئوکلاسیک بیش از قرابت آن با تفکر نهادگرایانه قدیم است. از این رو، ضمن پذیرش جدی درمیان اقتصاددانان متعارف، توانسته است جایزه‌های نوبل را توسط افرادی چون داگلاس نورث (۱۹۹۳) به خود اختصاص دهد. نورث عامل اصلی تبدیل شدن غرب به قدرت اقتصادی و صنعتی دنیا را حق مالکیت خصوصی و نهادهای حامی آن معرفی می‌کند (کلایی و دیگران ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۱۸).

اقتصاد نهادگرایی جدید (new institutional economics)، زمینه نهادی مبادله و بازارها را دلیل اصلی تفاوت میان ملت‌ها می‌داند. تمرکز اصلی این رویکرد در تحلیل تفاوت‌ها ابتدا بر نهادهای اقتصادی بود، اما مطالعات اخیر توجه خود را بر نهادهای سیاسی، به‌عنوان عامل اصلی پیدایش نهادهای اقتصادی، معطوف کرده است. کتاب *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند* (Why Nations Fail: The Origins of Power Prosperity and Poverty) نوشته دارون عجم‌اوغلو و جیمز ای. رابینسون (Daron Acemoglu and James A. Robinson)، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار نهادگرایی جدید، با چنین رویکردی سعی در تحلیل تفاوت میان ملت‌ها در سطح توسعه‌یافتگی دارد.

اهمیت این اثر در جامعیت آن است؛ زیرا با ترکیب گزاره‌های اقتصاد نهادگرایی جدید در چهارچوب مطالعه تطبیقی بلندمدت به بررسی دلایل ناکامی و کام‌یابی ملت‌ها می‌پردازد. اقبال درخور توجه اندیشمندان اقتصادی و سیاسی به رویکرد نهادگرایانه، به‌ویژه رویکرد عجم‌اوغلو و تبدیل آن به جریان فکری قدرت‌مند در مجامع علمی و کشورهای جهان سوم، نشان‌دهنده

نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی‌نیا) ۵

اهمیت این رویکرد است. این رویکرد به دیدگاه رایج در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی تبدیل شده است. بررسی منشورات اخیر در ایران نشان می‌دهد که جامعه علمی و نخبگانی کشور گرایش قابل توجهی به این رویکرد یافته است.

این کتاب تاکنون توسط سه انتشارات ترجمه شده است: اولین ترجمه را انتشارات دنیای اقتصاد در سال ۱۳۹۲ با ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور منتشر کرده است؛ دومین ترجمه را انتشارات روزنه در سال ۱۳۹۳ با ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور منتشر کرده است؛ سومین ترجمه را نشر هنوز در سال ۱۳۹۶ با ترجمه حمیدرضا خطیبی منتشر کرده است. در این مقاله ترجمه منتشرشده توسط انتشارات روزنه برای معرفی و بررسی انتقادی انتخاب شده است.

آتش‌بار و دیگران (۱۳۹۳) در گزارشی با عنوان «خلاصه و نقد چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟»، ابتدا خلاصه‌ای از کتاب ارائه داده و در ادامه گزیده‌ای از نقدها و نظرها را بیان کرده‌اند. این نظرها در شش بخش ارائه شده است که پنج بخش آن ترجمه نقدها و نظره‌های دیگران بوده و یک بخش از آن نوشتار آقای میدری در توضیح و تأیید این کتاب است که عیناً در مقدمه ترجمه آقایان میردامادی و بهشتی‌پور موجود است. این گزارش به‌طور مستقل به نقد کتاب نپرداخته است.

میرجلیلی و بزرگی (۱۳۹۷) نیز در کتاب *تقدنامه اقتصاد (۳)* به نقد کتاب مزبور پرداخته و آن را نقد و بررسی کرده‌اند.

## ۲. معرفی اجمالی دیدگاه نویسندگان اثر

نهادگرایان معتقدند جوامع پیشرفته، با تأسیس نهادهای بنیادین و پی‌گیری سیاست‌های مقوم این نهادها، اقتصاد خود را رقابتی کرده‌اند. از منظر نهادگرایی مدرن توسعه حاصل ترکیبی از محیط نهادی (institution environment) و ترتیبات نهادی (institutional arrangements) است. محیط نهادی چهارچوبی است که کنش‌های انسانی در آن شکل گرفته و مشابه قوانین بازی در ورزش تیمی رقابتی است. ترتیبات نهادی نیز قواعد، عادات، و رسوم هستند که محیط نهادی را شکل می‌دهند (Williamson 1996: 5). در واقع نهادها قیودی هستند که انسان‌ها ایجاد می‌کنند و موجب سامان‌دادن تعاملات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی می‌شوند. این قیود شامل قیود رسمی مانند قانون اساسی، حقوق مالکیت، قوانین مختلف، و قیود غیررسمی مانند تابوها، آداب و رسوم، سنت‌ها، و قواعد رفتاری می‌شود. بدین ترتیب آن‌چه می‌تواند تبیین دقیقی از موفقیت داشته باشد بررسی تاریخ تکامل نهادی کشورهاست (North 1991: 97).

نظریه نهادگرایی مدرن برای بررسی تکامل تاریخی و درک نهادهای اجتماعی، سیاسی، و تجاری علم اقتصاد حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، و انسان‌شناسی را ترکیب می‌کند. پاسخ به معمای شکست و موفقیت ملت‌ها توسط عجم‌اوغلو و رابینسون ساده است؛ وجود نهادهای فراگیر (inclusive institutions)، حقوق مالکیت، و حفاظت از آن کلید اصلی رشد بلندمدت و پایدار است؛ زیرا نه تنها امکان تخصیص کارآمد منابع را فراهم می‌کند، بلکه موجب می‌شود عوامل اقتصادی انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌های پرریسک و مهارت لازم برای رشد بلندمدت را پیدا کنند.

آنچه در تبیین نهادگرایی عجم‌اوغلو و رابینسون اهمیت دارد این است که نهادهای اقتصادی موجب رشد به‌طور مستقل ایجاد نمی‌شوند، بلکه محصول فرایندهای سیاسی‌اند. در تبیین آن‌ها این نهادهای سیاسی‌اند که به تشکیل نهادهای اقتصادی منجر می‌شوند و نهادهای اقتصادی خوب ثمره نهادهای سیاسی خوب هستند. نهادهای اقتصادی فراگیر، که مقوم حقوق مالکیت‌اند، با فراهم کردن زمین بازی تراز به تشویق سرمایه‌گذاری در فناوری‌ها و شیوه‌های تولیدی نو و پدیده‌ای به‌نام تخریب خلاق منجر می‌شوند. هم‌راهی و هم‌افزایی نهادهای اقتصادی فراگیر با نهادهای سیاسی فراگیر به ایجاد چرخه‌ای تکاملی منجر می‌شود (عجم‌اوغلو و رابینسون ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۹، ۵۶۹-۵۷۰).

در مقابل زمانی که نهادهای سیاسی در دست عده معدودی باشند، به شکل‌گیری نهادهای اقتصادی استثماری (extractive institutions) منجر می‌شود که دربردارنده نفع عده‌ای قلیل به هزینه بخش زیادی از جامعه است. در مقابل نهادهای استثماری، نهادهای سیاسی فراگیر و کثرت‌گرا قرار دارند که قدرت را به‌صورت گسترده در جامعه توزیع می‌کنند و قدرت سیاسی را در معرض محدودیت قرار می‌دهند. زمانی که نهادهای سیاسی فراگیر و کثرت‌گرا با دولت‌هایی قدرت‌مند و متمرکز ترکیب می‌شوند، نه تنها حقوق مالکیت تقویت می‌شوند و بازارها توسعه می‌یابند، بلکه می‌توانند شکست‌های خود را نیز اصلاح کنند و به نهادهای اقتصادی فراگیر و تحقق رشد پایدار و بلندمدت منجر شوند. برعکس ملت‌ها زمانی شکست می‌خورند که با انتخاب جمعی یا دخالت خارجی یا فرایند تکاملی کند دارای نهادهای اقتصادی استثماری شوند که نهادهای سیاسی استثماری نیز از آن حمایت می‌کنند. این وضعیت به فقدان رشد پایدار خودبنیاد و چرخه‌ای شوم منجر می‌شود.

رشد اقتصادی می‌تواند ذیل نهادهای استثماری محقق شود، اما این رشد نمی‌تواند پایدار باشد؛ زیرا مبتنی بر تخریب خلاق نیست. تخریب خلاق ذاتاً بی‌ثبات‌کننده است. رهبران

نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی‌نیا) ۷

اقتدارگرا و نخبگان مستبد از چنین بی‌ثباتی‌ای وحشت دارند. تسلط نهادهای استثماری موجب می‌شود که فعالان اقتصادی به جای فعالیت‌های مولد و ثروت‌آفرین در تشکیلات سیاسی، که توزیع‌کننده ثروت‌اند، سرمایه‌گذاری کنند (همان: ۲۰۷).

وجود نهادهای اقتصادی متفاوت میان کشورهای مختلف ناشی از تفاوت در ساختار تصمیم‌گیری این جوامع است. نهادهای اقتصادی در احاطه سیاست قرار دارند و قدرت سیاسی تعیین‌کننده نهادهای اقتصادی جامعه است. به عبارت دیگر، ساختار جامعه برخاسته از سپهر سیاسی متفاوت و نهادهای سیاسی متمایز است؛ زیرا سیاست فرایندی است که از طریق آن قوانینی انتخاب می‌شوند که بر جامعه حکم‌رانی می‌کنند. اگر توزیع قدرت سیاسی به‌گونه‌ای باشد که قدرت به صورت نامحدود و غیرمشروط در دست عده‌ای خاص و محدود باشد به شکل‌گیری نهادهای اقتصادی استثماری به هزینه جامعه منجر می‌شود که در خدمت افزایش ثروت و قدرت قدرت‌مندان است. اگر قدرت در دست ائتلافی گسترده یا اکثریت نسبی از گروه‌ها باشد و در حلقه‌های محدود و مشروط تمرکز یابد، بدین معناست که قدرت به صورت گسترده در جامعه توزیع و استفاده سلیقه‌ای و دل‌بخوایی از قدرت و تأسیس نهادهای اقتصادی استثماری محدود می‌شود (همان: ۱۱۸-۱۲۱).

میان نهادهای سیاسی و اقتصادی رابطه‌ای هم‌افزا وجود دارد. این هم‌افزایی با ایجاد یک دور، که مبتنی بر بازیابی و بازخورد متقابل است، به تقویت نهادی منجر می‌شود. اگر نهاد سیاسی استثماری باشد، فرادستان نهادهای اقتصادی‌ای را انتخاب می‌کنند که مقید نیستند و این امر به نیروهای دیگر مجال بروز و ظهور نمی‌دهد و به تقویت نهاد سیاسی به واسطه قدرت اقتصادی فرادستان منجر می‌شود. در مقابل، نهادهای سیاسی فراگیر به نهادهای اقتصادی فراگیر و زمین‌بازی تراز منجر و با توزیع عادلانه‌تر منابع به دوام نهادهای سیاسی فراگیر منجر می‌شوند؛ زیرا میل به ریشه‌کن کردن آن‌ها دارند و به همین دلیل نهادهای اقتصادی را با رقابت بازار مواجه و به اجرای قراردادها و رعایت حقوق مالکیت مقید و محدود می‌کنند (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

### ۳. نقد شکلی و ظاهری اثر

در این کتاب با متنی عمومی روبه‌رویم که سعی دارد داستان‌وار ایده خود را توضیح دهد. هرچندکه مترجمان با ترجمه‌ای روان و مناسب متنی آراسته را در اختیار مخاطب قرار داده‌اند، از نظر رعایت قواعد عمومی نگارش ایرادات زیادی دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

طرح جلد کتاب فاقد جذابیت بصری و خلاقیت است و رنگ جذابی ندارد. علاوه‌براین، طرح روی جلد گنگ است و ارتباط آن با محتوای اثر مبهم است. در طرح روی جلد به‌ترتیب از پایین به بالا از سه رنگ قرمز، سفید، و سبز استفاده شده که تداعی‌کننده پرچم ایران است. در حاشیه بالایی رنگ قرمز و سفید دست‌هایی به‌تصویر کشیده شده‌اند که در حال تقلا و التماس‌اند. به‌نظر می‌آید قرارداد این طرح جلد در پس‌زمینه عنوان کتاب نوعی سیاه‌نمایی کنایه‌وار به شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران است. صفحه‌آرایی کتاب، باوجود سادگی، مناسب و مطلوب است و تنها نکته ناراحت‌کننده پانویس‌ها هستند که به‌جای پایین صفحه، آخر هر فصل آمده‌اند و خواننده را برای پیدا کردن پانویس سردرگم و تصویری غیرحرفه‌ای از صفحه‌آرایی ارائه می‌کنند.

شیوه صحیح نقل قول، انتقال مطلب به سطر پایین‌تر و ایجاد تورفتگی بدون گیومه است، درحالی‌که نقل قول‌ها تا فصل هشتم در گیومه و هم‌راه با تورفتگی ذکر شده، اما از فصل هشت برخی نقل قول‌ها در گیومه آمده و برخی در گیومه نیامده است. در برخی موارد نیز گیومه باز شده و بسته نشده است یا بالعکس. برای مثال در صفحه‌های ۴۱۶، ۴۲۲، ۵۰۰، و ۵۰۱ رویه یک‌سانی دیده نمی‌شود. در سراسر کتاب اسم‌های افراد و اسم‌های خاص در گیومه قرار گرفته که از نظر قواعد نگارشی امری نامرسوم است. حتی در این مورد نیز کتاب وحدت رویه ندارد و در برخی موارد اسامی خاص درون گیومه قرار نگرفته‌اند. هم‌چنین، کتاب اشکال‌های املایی دارد. برای مثال در صفحه‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ «انتظاراتشان» و «بازاری‌های مالی» اشتباه است. در برخی موارد نیز در برگردان انگلیسی به فارسی برخی از اشتباهات رخ داده است، مثلاً در صفحه ۱۳۴ آمده است که پارک در سال ۱۹۶۹ در پی یک کودتای نظامی به قدرت رسید، درحالی‌که تاریخ صحیح ۱۹۶۱ است.

در موارد بسیاری دستورالعمل نگارشی زبان فارسی رعایت نشده است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

- کلمه «منشاء» در صفحه ۴۱۶ اشتباه است. براساس دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب پارسی شیوه نگارش کلماتی که همزه پایانی دارند به حرف پیش از آن‌ها بستگی دارد. اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد باید بر روی کرسی «ا» نوشته شود.

- براساس قواعد نگارشی هرگاه ضمائر ملکی و مفعولی پس از کلمه‌ای قرار گیرند که حرف پایانی آن صامت است باید به‌صورت پیوسته نگارش شوند. این قاعده در



نقد و بررسی کتاب *چرا ملت‌ها ...* (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی‌نیا) ۹

سراسر کتاب رعایت نشده است، مثلاً به ترتیب در صفحه‌های ۱۱۱، ۱۱۲، و ۵۰۸ «انتظارات‌شان»، «پول‌تان»، و «فعالیت‌های‌شان» استفاده شده است.

- در سراسر کتاب از ساختار عربی کاف استفاده شده و به جای استفاده از سرکش از همزه استفاده شده است.

- براساس دستورالعمل نگارش برای کلمات مختموم به های غیرملفوظ در حالت مضاف باید از یای میانجی اتر یا همزه مانند استفاده شود. در بسیاری از موارد مانند «پیش‌زمینه اجتماعی» و «امتیازنامه ثبت اختراع‌شان» در صفحه‌های ۵۹ و ۱۶۰ از یای میانجی استفاده نشده است.

#### ۴. نقد محتوایی

کتاب *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند* همانند سایر آثار اندیشمندان نهادگرایی جدید مشکلات تجربی، نظری، و روش‌شناختی دارد که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### ۱,۴ دوگان‌های مقایسه‌ای

رویکرد غالب در مطالعه عجم‌اوغلو و رایبسون و اقتصاد نهادگرایی جدید تحلیل مقایسه‌ای توسعه کشورهای مختلف است. در این روش، تبیین نظریه در قالب دو یا چند تجربه متفاوت ارائه می‌شود که یکی موفق و دیگری ناموفق است. این دوگان‌های تاریخی، به‌عنوان تجربه و آزمایش طبیعی، در استنتاج نظریه‌های نهادگرایان جدید نقشی کلیدی ایفا می‌کنند.

دوگان کره جنوبی/ شمالی نشان‌دهنده اثر تفاوت نهادی در توضیح رشد بلندمدت است؛ زیرا این دو جامعه در سایر ویژگی‌ها از جمله جغرافیا و فرهنگ برابرند. تمایز میان آمریکای لاتین و کشورهای غربی نیز نشان‌دهنده نقش کلیدی نهادهای سیاسی فراگیر برای تداوم روند پایدار توسعه اقتصادی است. از نظر نویسندگان، پس از جنگ جهانی دوم در کره جنوبی نهادهای اقتصادی فراگیر هم‌ساز با بازار به وجود آمدند و به دنبال آن رشد اقتصادی سریع و پایدار به وجود آمد. نخبگان کره جنوبی، برخلاف کره شمالی، که تحت سیطره نهادهای سیاسی استثماری بودند، برای توسعه نهادهای اقتصادی فراگیر قدرت کافی داشتند.

بدین ترتیب در بلندمدت با رشد آرام و پیوسته ذیل این نهادها، پایه‌های نهادهای سیاسی حاکم فرسایش یافت و موجب تقویت روند تکاملی شد. در کره شمالی این روند معکوس

است. قدرت‌های سیاسی خارجی با تحمیل نهادهای سیاسی استثماری، که با کمونیسم سازگار بودند، موجب سرکوب تلاش‌ها، انگیزه‌ها، و سرمایه‌گذاری‌های فردی و آسیب به رشد بلندمدت و روند تکاملی شدند. این امر ناشی از سازوکارهای سیاسی بود که تنها به نفع نخبگان حزبی تحت کنترل دولت بود (عجم‌اوغلو و رایبسون ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۱). بنابراین، از آن‌جاکه جز نهادها تفاوتی میان این دو کشور در جنبه‌های وجودی دیگر نیست، نهادهای اقتصادی بهترین توضیح برای تفاوت در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌روند.

اگر نویسندگان دوگان‌ها و چندگان‌های مقایسه‌ای را به گونه‌ای دیگر انتخاب می‌کردند، می‌توانستند نتایج متفاوتی بگیرند. برای مثال، اگر به جای مقایسه کره شمالی/ جنوبی، آرژانتین و کره جنوبی مقایسه شوند، خوانش‌های نهادگرایانه دچار خدشه خواهند شد. به نظر می‌آید ادعای نویسندگان مبنی بر استثماری بودن نهادهای اقتصادی آرژانتین، به ویژه در مقایسه با کره جنوبی، اغراق‌آمیز است. نویسندگان با مقابله آرژانتین با آمریکا سعی در انتصاب ناموفق بودن آرژانتین به اقتدارگرایی و عدم تکثرگرایی سیاسی دارند.

از منظر نویسندگان اعطای حقوق بیش‌تر به کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری و قانون‌مند کردن شرایط کار و قانون تأمین اجتماعی و افزایش حقوق کارگران و درعین حال حفظ ساختار سیاسی و عدم دست‌اندازی فراقانونی روزولت به کنگره و دیوان عالی به تداوم کثرت‌گرایی و روند تکاملی منجر شد، ولی در آرژانتین، با وجود دادگاه عالی، که شباهت زیادی با دیوان عالی آمریکا داشت، سایر اجزای نظام سیاسی و اقتصادی به شدت استثماری باقی ماند و موجب دست‌اندازی قدرت سیاسی به این نهاد کثرت‌گرا و غلتیدن در چرخه‌ای شوم شد (همان: ۴۳۶-۴۴۴).

اگر عجم‌اوغلو به جای مقایسه آرژانتین با ایالات متحده، این کشور را با کره جنوبی مقایسه می‌کرد نتایج متفاوتی را می‌گرفت. هرچند که آرژانتین درگیر نهادهای سیاسی استثماری و کودتا بود و نیروی کار، به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی، سرکوب می‌شد، اما در مقایسه با کره جنوبی وضعیتی بسیار دموکراتیک‌تر داشت. نظام سیاسی کره جنوبی پس از جنگ تا سال ۱۹۸۶ نظامی سرکوب‌گر بود که هیچ نشانی از تکثرگرایی نداشت. ویژگی بارز نظام سیاسی کره در سال‌های رشد و پیش از استقرار دموکراسی ظاهری در سال ۱۹۸۷، سرکوب جریان‌های مدنی و جنبش‌های کارگری بود. در سراسر دهه ۱۹۵۰ جنبش‌های کارگری، که جریان‌اتی چپ‌گرا بودند، سرکوب می‌شدند. در حکومت پارک نیز اتحادیه‌های کارگری تحت نظر آژانس مرکزی اطلاعات کره، به منظور تحت‌نظر داشتن جنبش‌های کارگری، تشکیل شدند، اما حتی

نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی‌نیا) ۱۱

همین نیز تحمل نشد و توسط حکومت منحل و هرگونه جنبش کارگری سرکوب شد (Cumings 2005: 406).

حقوق مالکیت خصوصی بازیگران اقتصادی، که قادرند در «تخریب خلاق» سرمایه‌گذاری کنند، به‌ندرت در آرژانتین به‌خطر افتاده است، درحالی‌که در کره جنوبی، تا پیش از تحقق دموکراسی در سال ۱۹۸۷، اتحادیه‌های کارگری ممنوع بودند و نیروی کار با شرایط کاری طاقت‌فرسا درقبال دست‌مزدهای ناچیز به‌کار گرفته می‌شدند و کشاورزان برای کار اجباری بدون مزد برای توسعه زیرساخت استفاده می‌شدند (چانگ ۱۳۹۸: ۱۲۵).

#### ۲,۴ خوانش‌های تاریخی جهت‌دار و فقدان آمار و داده

مشکل دیگر تحلیل ارائه‌خوانش‌هایی جهت‌دار و بیان ناقص تاریخ تحولات کشورهای مورد مطالعه است. این نقص به ارائه خط سیرهای نهادی اشتباه از ملت‌ها منجر شده است. تحلیل نویسندگان درباره علت تفاوت میان کشورهای آمریکای جنوبی و حوزه دریای کارائیب و مستعمرات آمریکایی‌نشین مانند کانادا و استرالیا یک نمونه واضح از ترسیم اشتباه خط سیر نهادی است.

از منظر عجم‌اوغلو عامل اساسی که به عملکرد اقتصادی متفاوت این دو دسته از کشورها در بلندمدت منجر شده است، رویه‌های متفاوتی بوده که استعمارگران خارجی در این کشورها بنیان گذاشتند. اروپایی‌ها در مکان‌هایی مانند آمریکای لاتین و آفریقا، که منابع طبیعی و انسانی برای بهره‌برداری داشتند، با هدف بیشینه‌کردن سود شرکت‌های استثماری، نهادهایی استثماری را ایجاد کردند که در دوران پساستثمار نیز تداوم یافت. نطفه نهادی در مستعمرات آمریکایی‌نشین مانند نیوزیلند، کانادا، و آمریکا، که اروپایی‌ها آن را مستعد سکونت دائمی خود یافتند، مبتنی بر نهادهای فراگیر شکل گرفت و به پیروزی مهاجران اولیه سفیدپوست بر استعمار خارجی منجر شد (عجم‌اوغلو و رایبسون ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۳).

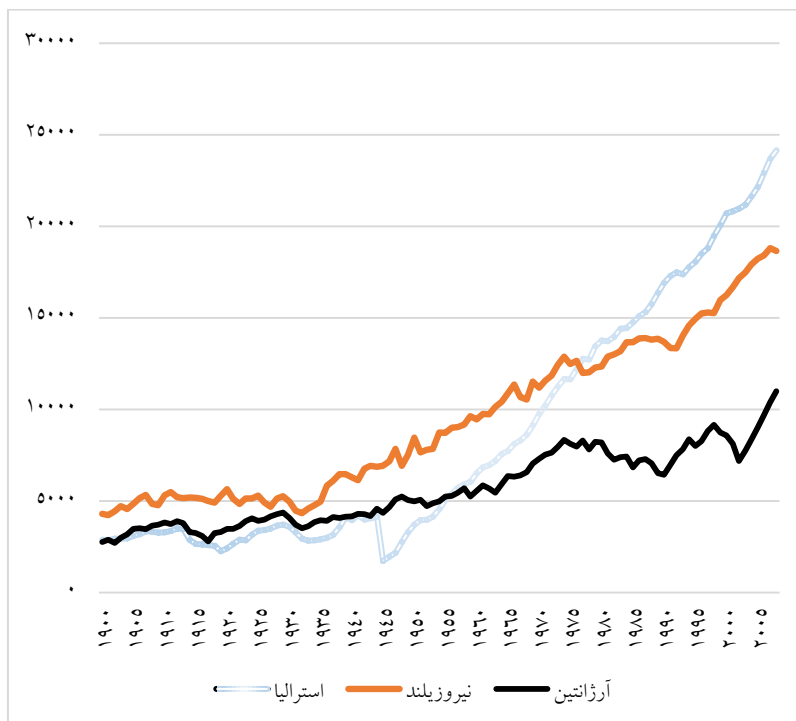
این مقایسه سعی در بزرگ‌نمایی تفاوت‌های نهادی در بستر تاریخ دارد، اما از بیان آمار خودداری می‌کند و به‌جای آن تنها بر شواهد کیفی، حکایت‌ها، و داستان‌های تاریخی، که در برخی مواقع دوپهلوی و مبهم و در بسیاری از موارد خوانشی ناقص از تاریخ است، بسنده و استدلال خود را بر گزاره‌های شهودی بنا می‌کند. از این‌رو، این تحلیل درباره توسعه مستعمرات کاستی‌های زیادی دارد. تازمانی که تبیین‌های نهادی نتوانند با تکیه بر داده‌های آماری و شواهد

کمی تحلیلی دقیق را از نقش نهادها و سایر دلایل در توسعه ارائه دهند، نمی‌توان آن را تحلیلی قابل‌اتکا دانست.

مطالعات تاریخی درباره سطح درآمدی کشورهای آمریکای لاتین و ضریب جینی، به‌عنوان یک شاخص، نشان می‌دهد که سطح درآمد آن‌ها نه تنها کم‌تر از کشورهای صنعتی شمال شرق اروپا نبوده، بلکه برخی اوقات بیش‌تر نیز بوده و واگرایی بزرگ بین کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای صنعتی غربی تنها پس از استقلال شروع شده است. این حقیقت ناقص استدلال نویسندگان است و نشان می‌دهد که نقش کار اجباری و نهادهای استثماری داخلی در پیشرفت نکردن کشورهای آمریکای لاتین، مانند آرژانتین، درخور توجه نبوده است (Williamson 2010; Abad et al. 2012; Dobado et al. 2014).

مقایسه ساختار صادراتی و درآمد سرانه نیوزیلند و استرالیا با آرژانتین به‌خوبی این ضعف را نمایان می‌کند. بخش زیادی از صادرات نیوزیلند و استرالیا همانند آرژانتین مواد خام یا نیمه‌فراوری شده است. براساس آمار اطلس پیچیدگی‌ها، در سال ۲۰۱۹، به ترتیب ۵۱ و ۳۱ درصد صادرات نیوزیلند را خدمات و کشاورزی، و ۲۱ و ۴۲ درصد صادرات استرالیا را خدمات و مواد معدنی اولیه مانند سنگ آهن، کنستاتره، نفت و گاز، و ۱۸ و ۴۷ درصد صادرات آرژانتین را صادرات خدمات و کشاورزی تشکیل می‌دهد. این امر ناقص این استدلال است که وجود نهادهای اقتصادی و حقوق مالکیت فراگیر با تخریب خلاق به توسعه فناوری‌های پیش‌ران منجر می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت میان اقتصاد نیوزیلند و استرالیا با آرژانتین ناشی از نقش آن‌ها در تقسیم کار بین‌المللی است، نه تفاوت‌های نهادی. این کشورها در تقسیم کار بین‌المللی وظیفه تأمین مواد اولیه و صنایع تولیدی با فناوری پایین و جای‌گزین واردات را دارند که به دلیل ظرفیت فنی پایین به ندرت به تخریب خلاق، رقابت‌پذیری، و فناوری‌های پیشرفته منجر می‌شود.

همان‌گونه که در نمودار ۱ نشان دادیم، مقایسه آمار درآمد سرانه این سه کشور نشان می‌دهد که واگرایی میان استرالیا و آرژانتین در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ شروع شده و پیش از آن حتی آرژانتین وضعیت بهتری داشته است. سؤال اساسی این است که چرا تفاوت‌های نهادی پیش از این برهه به تفاوتی در عملکرد اقتصادی این دو کشور منجر نشده است. بررسی نماگرهای اقتصادی سایر کشورها نیز نشان می‌دهد که شکاف رشد میان بسیاری از کشورها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم رخ داده است. بنابراین، در خوش‌بینانه‌ترین برداشت عامل نهادی موردادعا در توضیح واگرایی‌های پس از جنگ جهانی دوم نقش داشته است، اما نیروی محرک این تغییرات نبوده است.<sup>۱</sup>



نمودار ۱. درآمد سرانه استرالیا، نیوزیلند، و آرژانتین بر حسب دلار

تبیین تجربه کره جنوبی نیز شرحی ناقص از تاریخ اقتصاد سیاسی آن است. نویسندگان با اذعان به این حقیقت که در ابتدای مسیر توسعه کثرت‌گرایی در نظام سیاسی کره جایگاهی نداشت داستان توسعه را با تأکید بر کثرت‌گرایی اقتصادی و نهادهای فراگیر اقتصادی توضیح می‌دهند. از این منظر توسعه اقتصادی مبتنی بر حقوق مالکیت خصوصی و تقویت نهادهای اقتصادی فراگیر موجب استهلاک و ضعف عامل قدرت نهادهای استثماری شد؛ زیرا فرادستان اقتصادی عمده ثروت خود را از سلطه سیاسی یا نظامیان به دست نمی‌آورد (عجم‌اوغلو و رابینسون ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۱۱، ۱۳۵).

نویسندگان با توصیف سینگمان ری (Syngman Rhee)، به‌عنوان دانش‌آموخته هاروارد و پرینستون و ضدکمونیستی ثابت‌قدم، او و جانشینش پارک (Park Chung-hee) را مجری اقتصادی مبتنی بر قواعد بازار می‌دانند که در آن مالکیت خصوصی مورداحترام بود، اما این تفسیر از این دو شخصیت بسیار ناقص است. نه تنها نظام سیاسی و اقتصادی کره در طی سال‌های رشد نشانی از کثرت‌گرایی نداشت، بلکه حقوق مالکیت، که از منظر نویسندگان

نیروی محرکه رشد و تخریب خلاق است، در معرض مخاطرات فراوان قرار داشت. حتی توصیف نویسندگان از ری و پارک نیز اشتباه است. ری، به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور، با دست‌گیری نمایندگان مجلس آن‌ها را به اصلاح انتخابات به خواست خود مجبور و در سراسر دهه ۱۹۵۰ با رویکردی تمامیت‌خواه، سانسور شدید، و با حکومتی پلیسی گروه‌ها و احزاب مخالف را سرکوب و کشتار می‌کرد. علاوه‌براین، سیاست‌های اقتصادی او موجب شکل‌گیری گروه‌های قدرت مختلف و الیگارشی‌های اقتصادی شد که منشأ ثروت آن‌ها فعالیت‌های غیرتولیدی بود (Cumings 2005: 377).

پس از ری در سال ۱۹۶۱ نظام سیاسی توسط دیکتاتوری اقتدارگرا به‌نام ژنرال پارک هدایت می‌شد. نویسندگان که ری را دانش‌آموخته هاروارد دانسته و آن را نشانه‌ای از بازارگرایی اقتصاد کره در دوره رشد دانسته‌اند، در برابر ویژگی‌های شخصیتی پارک سکوت می‌کنند. پارک افسری نظامی در ارتش ژاپن بود که مجذوب پیشرفت ژاپن تحت نظامی میلیتاریستی شده بود. او تحت همین تفکر صاحب‌منصبانی را به‌کار گمارد که روحیات ضدسرمایه‌دارانه داشتند و با هدف ضرورت بسیج منابع ملی برای توسعه به اذیت و آزار ثروت‌مندان می‌پرداختند و در تخصیص منابع دخالت‌های فراوان می‌کردند، به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد در انتخاب‌های اقتصادی خود استقلال نداشتند. ملی‌سازی و ادغام شرکت‌ها در دوران رشد کره رویه‌ای عادی بود (ibid.: 340).

حقوق مالکیت در معرض ریسک‌ها و مخاطرات فراوان بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات پارک دست‌گیری و مصادره اموال بسیاری از سرمایه‌داران به اتهام انباشت غیرقانونی ثروت بود. این سلب مالکیت در بسیاری از موارد به سبک رفتارهای انقلاب فرهنگی مائو توأم با تحقیر و توهین و گرداندن در خیابان‌ها بود. بدین ترتیب، صاحبان برخی از شرکت‌های بزرگ در عوض زندانی‌نشدن و عدم مصادره اموال و دارایی‌ها بخشی از سهام خود را به دولت اهدا کردند و پذیرفتند در خدمت ملت و سیاست‌های تولیدی و صنعتی دولت باشند. با این کار قدرت تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری از این شرکت‌ها سلب شد (ibid.: 339).

حسن‌زاده و پرنیان (۱۳۹۶: ۸).

مشخصه بارز پارک خشونت، سرکوب، و بی‌احترامی به حقوق مالکیت بود. اولین کنش پارک در حکم‌رانی، اعلام حکومت نظامی، تعلیق قانون اساسی، دست‌گیری دوهزار سیاست‌مدار، و پاک‌سازی وسیع حاکمیت از جمله ۱۳۳۰۰ نفر از کارمندان و افسران مخالف خود تنها در ظرف یک هفته و تعطیلی ۷۵ درصد روزنامه‌ها بود. در اندیشه پارک هیچ تعریفی از دموکراسی وجود نداشت. او اختیار کامل مجلس ملی را با تغییر قانون اساسی در دست

گرفت. توجیه این کار سرکوب تفکیک قوا و ایجاد همکاری سازمان‌یافته میان تقنین و اجرا بود. علاوه بر این، او هرگونه انتقاد از رژیم را نقض امنیت ملی می‌دانست. بخش جدایی‌ناپذیر حکومت پارک آژانس اطلاعات مرکزی بود که بودجه‌هایی غیرشفاف داشت و وظیفه آن سرکوب مخالفان، جنبش‌های اجتماعی و کارگری، و نظارت و دخالت در همه‌چیز بود. مجلس آن‌چنان بی‌اختیار بود که بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ هیچ‌یک از ۳۰۶ لایحه دولت را رد نکرد. ویژگی اساسی دیگر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حضور مستمر نظامی در دانشگاه‌ها و مدارس و ممنوعیت هرگونه انتقاد بود (Cumings 2005: 388-398).

ویژگی‌های بالا نشان می‌دهد که نه تنها نظام سیاسی فراگیری در کره حاکم نبود، بلکه نظام اقتصادی نیز تحت سیطره نهاد سیاسی استثماری قرار داشت و با تعریف نویسندگان از نهاد اقتصادی فراگیر زاویه قابل توجهی دارد. علاوه بر این، در نمونه کره جنوبی، همانند سایر موارد، تنها بر نهادهای رسمی و ترتیبات نهادی برای تحلیل توسعه‌یافتگی تمرکز کرده و از سایر عوامل مورد نظر نهادگرایی مدرن همانند محیط نهادی و قیدها و نهادهای غیررسمی صرف نظر شده است.

هم‌چنین انگلستان، به‌عنوان خاستگاه انقلاب صنعتی، بخش زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسندگان تحولات بنیادین در ساخت اجتماعی را، که ناشی از شیوع طاعون خیارکی بود، زمینه‌ساز سلسله تحولات نهادی می‌دانند. از منظر نویسندگان نقطه عطف این تحولات انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸ و پاسخ‌گویی پادشاه به پارلمان بود. شروع روند فراگیر شدن نهادهای فراگیر و اضمحلال نهادهای استثماری به تحریک توسعه مالی و تجاری منجر شد. نقطه کانونی این تحولات تضمین حقوق مالکیت و زمینه‌سازی برای ظهور سرمایه‌داری بود.

مشکل اساسی این تحلیل فقدان تحلیل دقیق از تاریخ است. آنچه به ظهور انقلاب صنعتی منجر شد گسترش دستگاه استعماری ماورای بحار و انقلاب‌های مالی و اداری بود که ناشی از نیازهای جنگی و استعماری و گسترش نقش جهانی انگلستان بود. بنابر نظر بخشی از مورخان، این انقلاب اساساً محافظه‌کارانه و برای حفظ وضع موجود بود و تغییرات قانونی و اجتماعی عمده‌ای را در بر نداشت. بین سال‌های ۱۶۸۸ تا ۱۷۶۰ الگوهای شغلی، سهم تجارت و صنعت از درآمد ملی و ثبت اختراعات تحولات معنی‌دار و قابل توجهی نکرد. آنچه موجب تغییر ساخت اقتصادی شد تغییرات ناشی از فشار نیازهای روزافزون جنگی، دفاعی، و استعماری بود که به انقلاب تجاری، مالی، اداری، و تولیدی منجر شد (Hodgson 2017: 80-82).

حقوق مالکیت در انگلستان از قرن سیزدهم نسبتاً امن بود و انقلاب ۱۶۸۸ نه تنها هیچ تأثیر مستقیم و آشکاری در حقوق مالکیت نداشت، بلکه افزایش نقش سیاسی پارلمان به کاهش امنیت حقوق مالکیت منجر شد؛ زیرا پارلمان قدرت سیاسی بیش‌تری به پادشاه یافت و از این‌رو قوانین متعددی را تصویب می‌کرد که حافظ حقوق مالکیت به معنای عام و مثبت نبود، بلکه در جهت منافع گروه‌های خاص بود (Hoppit 2011: 93-94). علاوه‌براین، تا قبل از قانون انتخابات ۱۸۳۲ در ۹۷ درصد موارد زمین‌داران از طرق مختلف، از جمله رشوه، تطمیع، و تهدید مستأجران، نتایج انتخابات را تعیین می‌کردند (Chang 2002: 72). پایین‌بودن مالیات بر زمین و فقدان مالیات بر درآمد تا دهه ۱۸۴۰ و تخصیص حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد دولت برای بازپرداخت قرض دولت به اقلیتی ثروتمند و پرداخت مالیاتی ناچیز توسط آن‌ها، نشانه‌های واضحی از نظام پارلمانی غیرفراگیر بود (MacDonal 2006: 191).

بسیاری از محققان و مورخان اقتصادی معتقدند که حمایت از حقوق مالکیت آثار منفی بر توسعه اقتصادی دارد (Mokyr 2009; Clark 2007)، اما نویسندگان درباره این مطالعات و ادعاها هیچ سخنی به‌میان نیاورده‌اند و هیچ پاسخی به آن نمی‌دهند. پاسخ به این ابهامات و اشاره‌کردن به آن‌ها حتی در کتاب جدید نویسندگان با نام *دالان باریک* (*The Narrow Corridor*) نیز مغفول واقع شده است.

نویسندگان با صرف‌نظر از این‌که پیشرفت انگلیس بیش‌از آن‌که ناشی از احترام به حقوق مالکیت باشد ناشی از سلب مالکیت‌های عظیم در آفریقا، آمریکا، آسیا، و استعمار همه نیروهای تولیدی آن‌ها بوده است، حتی سلب مالکیت‌های ملی در دوران رشد را نادیده می‌گیرند. سراسر قرن هجدهم و نوزدهم سرشار از سلب مالکیت‌های عظیم از مردم انگلیس است. ساعت‌های کاری زیاد، کار اجباری کودکان و زنان، و دست‌مزدهای پایین نشانه‌هایی از این حقیقت مغفول تاریخی است. اهمیت این عامل در توسعه صنایع به‌گونه‌ای بود که طرفداران بازار آزاد با ممنوعیت کار کودکان زیر نه سال و کاهش ساعات کاری کودکان بالای نه سال با این استدلال مخالف بودند که این محدودیت مخالف آزادی است (Acemoglu and Robinson 2020: 28)؛ برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به بکرت ۱۳۹۹: ۱۳۵-۲۰۶، ۲۶۴-۲۹۷).

نمونه دیگر از خوانش ناصحیح از تاریخ ملت‌ها چین است. نویسندگان همانند بررسی دلایل ناکامی جوامع شرقی سعی می‌کنند با تز استبداد شرقی به تحلیل چین پردازند. نهادهای استثماری از منظر آن‌ها همان مطلق‌گرایی سیاسی است. نویسندگان معتقدند که تحت سلطه سلسله‌های مینگ و چینگ کنترل دولت بر اقتصاد تشدید و تجارت با خارج به دلیل ترس از



نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی‌نیا) ۱۷

به‌خطر افتادن ثبات سیاسی ممنوع شد. شواهد نشان می‌دهد که چین نه تنها تجارت خارجی را ممنوع نکرد، بلکه در سراسر دوران مذکور مرکز تجارت دنیا بود. در سراسر کشور بازارهای محلی، روستایی، و شهری وجود داشت و تجارت رونق فراوانی داشت. تا اوایل قرن نوزدهم بازرگان‌های چینی بر سراسر دریای چین جنوبی، اقیانوس هند، و اقیانوس آرام از جمله هند، چین، مالزی، جزایر مختلف از سوماترا تا تیمور و فیلیپین مسلط بودند. در سال ۱۸۲۰، ۲۹ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان توسط چینی‌ها صورت می‌گرفت که تقریباً برابر با سهم اروپا بود. براساس تخمین بایروخ، درآمد سرانه شرق با غرب در سال ۱۷۵۰ برابر بوده و چین با اقتصادهای پیشرفته غربی هم‌تراز بوده است (Hobson 2004: 61-85).

نویسندگان با اشاره به واقعه تیان‌آن‌من آن را نشانه‌ای از استثماری‌ترشدن نهادهای سیاسی چین می‌دانند و فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی و بی‌احترامی به حقوق مالکیت را، به دلیل سرکوب تخریب خلاق، ناقض رشد پایدار می‌دانند و آن را قابل تداوم نمی‌دانند (عجم‌اوغلو و رابینسون ۱۳۹۳: ۵۸۳). با وجود این، هنوز آینده مورد نظر نویسندگان محقق نشده است و نظام اقتدارگرای چین براساس داده‌های اداره ملی آمار چین در سال ۲۰۲۱ رشدی ۸٫۱ درصدی داشته است.

هم‌چنین نویسندگان به وقایع مشابه در سایر کشورهایی که از نظرشان نمونه موفق از تحولات مثبت نهادی‌اند اشاره‌ای نمی‌کنند. برای مثال در شورش گوانگژو در سال ۱۹۸۰، که به کابوس تیان‌آن‌من کره مشهور است، تعداد بیش‌تری در مقایسه با چین کشته و ناپدید شدند، اما نویسندگان اشاره‌ای به آن نمی‌کنند (Cumings 2005: 404). نویسندگان به بنیادهای غیربازاری رشد چین همانند تسلط سیاسی بر منابع و اقتدارگرایی مالی هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند.

### ۳٫۴ محرک رشد: تخریب خلاق یا سایر عوامل

تفسیر نهادی نویسندگان از تاریخ موجب شده است که عوامل دیگری که در رشد مؤثرند به صورت نظام‌مند نادیده گرفته شوند. برای مثال، از عوامل تولید مانند زمین، کار و سرمایه، نحوه تخصیص آن‌ها، و فناوری هیچ سخنی نیامده است و هیچ نقشی در کتاب ندارند. این امر موجب کاستی‌های مفهومی زیادی در کتاب شده است. علاوه‌براین، رابطه‌ای که نویسندگان میان سیاست، نوآوری فنی، و رشد ترسیم می‌کنند، نمی‌تواند به‌درستی توضیح دهد که چرا برخی کشورها رشد کرده‌اند و برخی دیگر نه و مهم‌تر از آن این که نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که کدام کشورها توسعه‌یافته و کدام یک وارد افول می‌شوند.

نویسندگان معتقدند که نخبگان اقتدارگرا مصداق تامی از نهادهای سیاسی استثماری و مخالف هرگونه پیشرفتی هستند، درحالی‌که در بسیاری از موارد نخبگان اقتدارگرا به دلایل مختلف به اصلاحات عمیق اقتصادی دست زده‌اند. اصلاحات پارک در کره، شیائوپنگ در چین، و میچی در ژاپن نمونه بارزی از آنهاست. در هریک از این موارد، وجود خطرهای خارجی و انگیزه برای قدرت‌مند و ثروت‌مند شدن کشور موجب ایجاد اصلاحات شد، اما این اصلاحات و انگیزه‌ها همراه با نگرانی درباره آزادی‌سازی اقتصادی بود. درواقع، نویسندگان به این حقیقت توجهی ندارند که بقای قدرت نخبگان سیاسی به وضعیت داخلی کشور بستگی دارد و ممکن است همین امر به آنها برای اصلاحات اقتصادی انگیزه زیادی دهد؛ زیرا سرمایه‌گذاری برای رشد درآمد ملی و تولید بیش‌تر به جای کسب سهم بیش‌تر از تولید فعلی می‌تواند جایگاه سیاسی و ثبات آنها را بهبود بخشد (Sachs 2012: 143).

از منظر نویسندگان، حقوق مالکیت فراگیر به دلیل ایجاد انگیزه برای نوآوری به پیشرفت منجر می‌شود. پیشرفت به نوآوری و نوآوری به اختراع، تحقیق، و توسعه نیاز دارد. این امر تنها زمانی محقق می‌شود که سرمایه‌گذاران و عوامل اقتصادی به منافع اقتصادی کارهای خود برسند. انگیزه سود نیز به انتشار این نوآوری منجر می‌شود؛ زیرا بنگاه‌ها با رقابت میان خود سبب می‌شوند که بخش زیادی از مردم از این اختراع منتفع شوند. مانع اصلی در برابر این روند منافع شخصی است. حاکمان مستبد به دلیل ترس از تضعیف قدرت خود توسط نوآوران و توان‌مندی طبقه متوسط و صاحبان فناوری‌های موجود برای بقای قدرت تولیدی و تجاری خود مانع نوآوری می‌شوند.

بر این اساس، نویسندگان پیش‌بینی می‌کنند که رشد چین همانند شوروی تداوم نخواهند داشت و روزی به انتهای خود خواهد رسید. این تعریف از نظر منطقی جذاب است، اما بسیار ساده است. سیاست داخلی می‌تواند به تقویت رشد اقتصادی یا منع آن منجر شود، اما عوامل بسیاری مانند ژئوپلتیک، اکتشافات فنی، و منابع طبیعی بر پیشرفت اثرگذارند. نویسندگان انگیزه نوآوری و اختراع را با انتشار آن تفکیک نمی‌کنند، بلکه در تحلیل خود آن را امری واحد در نظر گرفته‌اند. اگر این دو مقوله را متمایز از یکدیگر در نظر بگیریم، تحلیل متفاوت خواهد بود. انتشار نوآوری‌های فنی و فناوری‌های تولیدی در مقایسه با نوآوری‌های فنی در تحریک رشد در کشورهای عقب‌مانده اهمیت به‌مراتب بیش‌تری دارد. در بسیاری از کشورها نوآوری کلید رشد نبوده است، بلکه ورود فناوری‌های جدید و انتشار آن در سطح وسیع عامل رشد بوده است. نهادهای سیاسی اقتدارگرا و غیرفراگیر مانند حزب کمونیست در چین و پارک در کره در بسیاری از موارد نه تنها مانع ورود فناوری نشدند، بلکه خود موجب سرعت‌بخشیدن در

ورود فناوری و گسترش آن با سرمایه‌گذاری سنگین در زیرساخت‌های بزرگ و پیچیده مانند بنادر، راه‌آهن، بزرگ‌راه‌ها، و خطوط انتقال اطلاعات به‌عنوان مکمل سرمایه‌گذاری‌های صنعتی شدند. در بسیاری از موارد حکومت‌های اقتدارگرا و حاکمان مستبد، همانند دولت‌های فراگیر، به سرمایه‌گذاری‌های عمومی در بخش نظامی اقدام کردند و با سرایت این نوآوری به بخش غیرنظامی سبب نوآوری‌های غیرنظامی شدند. کره جنوبی و تایوان نمونه‌های بارزی از این قضیه‌اند (ibid.: 14).

فرضیه کتاب این است که نهادهای سیاسی استثماری به نهادهای اقتصادی استثماری و سرکوب رشد منجر می‌شوند و به همین دلیل اصلاحات سیاسی بر اصلاحات اقتصادی مقدم‌اند، ولی زمانی که به کره جنوبی می‌رسند، برای فرار از شکست در نظریه خود تبیین را به‌صورت معکوس ارائه می‌دهند و می‌گویند که وجود نهادهای اقتصادی بازاری در کره به توسعه اقتصادی و در نتیجه توسعه سیاسی منجر شد، در حالی که واقعیت امر چیز دیگری است. پیشرفت کره بیش‌تر ناشی از دغدغه روز و شب حکومت اقتدارگرای آن برای توسعه و توان‌مندشدن اقتصادی برای زنده‌ماندن در میان کشورهای رقیب و محیطی پرتنش بود. علاوه‌براین، نویسندگان به این مطلب نمی‌پردازند که رشد کره بیش‌تر از این‌که حاصل فرایند تخریب خلاق و نوآوری داخلی باشد، ناشی از واردات فناوری و مهندسی معکوس و تولید تجهیزات برای شرکت‌های خارجی بوده و نوآوری داخلی آخرین چرخه از پیشرفت اقتصاد بوده است.

کشورهای آسیای جنوب‌شرقی با پیروی از مدل دولت توسعه‌گرا و سرمایه‌داری دولتی از طریق نهادهای فراگیر روندی خلاف توسعه را طی کردند. دوران رشد کره جنوبی، تایوان، ویتنام، سنگاپور، و چین هم‌گام با نهادهای سیاسی فراگیر و تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی بوده است. هرچند که در ظاهر کره جنوبی و تایوان پس از دوران رشد خود به نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی تبدیل شدند، چین و ویتنام هنوز دموکراتیک نشده‌اند و سنگاپور نیز حالتی نیمه‌دموکراتیک دارد. این حقیقت در تضاد آشکار با این نظر نویسندگان است که رشد تحت نهادهای استثماری سیاسی قابل‌تداوم نیست و روزی فرو خواهد ریخت. به‌عبارت‌دیگر، هم‌گامی نهادهای فراگیر سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای پیشرفته امروزی صرفاً نوعی هم‌گامی و هم‌بستگی است و رابطه علی و معلولی آن مشخص نیست و در بسیاری از موارد دومی علت و اولی معلول بوده است (ibid.: 146).

هم‌چنین، نویسندگان برای توجه به این حقیقت تمایلی ندارند که مواد اولیه ارزان حاصل از استعمار و غارت ملت‌های دیگر در توسعه صنعتی نقش زیادی ایفا می‌کرد. نهادهای فراگیر

موردت‌حسین عجم‌اوغلو با بزرگ‌ترین غارت‌ها و سوءاستفاده‌های تاریخ از جوامع دیگر پایه‌های رشد خود را بنیان نهادند. مواد اولیه ارزان وارداتی از مستعمرات هزینه‌های تولید را پایین آورد و به صناعی که تا ابتدای قرن نوزدهم از رقیبان آسیایی کیفیت پایین‌تری داشتند امکان ادامه حیات می‌داد. این مواد اولیه ارزان توسط بردگان به‌غارت‌رفته و شکارشده از آفریقا و به‌بردگی گرفتن بومیان در مستعمرات تولید می‌شد. نویسندگان از خود سؤال نمی‌کنند که چرا نهادهای سیاسی غربی در امتداد مرزهای آن‌ها متوقف می‌شوند.

تأثیر تخریب خلاق در رشد اقتصادی نیز از مسائل مناقشه‌برانگیز در اقتصاد توسعه و اقتصاد کلان است. برخی از محققان عامل رشد سریع و منبع پویایی اقتصاد در مراحل اولیه توسعه را انباشت عوامل اقتصادی می‌دانند. برخی از محققان نیز با محاسبه عوامل رشد، سهم تخریب خلاق از رشد اقتصادی را حدود ۲۵ درصد می‌دانند (Garcia-Macia et al. 2019). منبع رشد بسیاری از کشورهای پیشرفته در مراحل اولیه رشد اقتصادی نیز تخریب خلاق بوده است و تخریب خلاق تنها پس از عبور از دوره‌های رشد اولیه و شکل‌گیری بنیه تولیدی شروع شده است. انگلستان در قرن هفدهم و هجدهم و حتی تا میانه‌های قرن نوزدهم قدرت برتر تولیدی نبود و تولیدات نساجی و سایر تولیدات بریتانیا و اروپایی کیفیت کم‌تر از تولیدات چین و هند داشت. شکل‌گیری بنیه تولیدی و جوانه‌های رشد اقتصادی ناشی از انتقال پیوسته شیوه‌های تولید آسیایی و مهندسی معکوس و کپی‌کردن شیوه‌های تولید و انتقال فناوری‌های تولیدی از شرق به غرب بود. در واقع، صنعتی‌شدن بریتانیا آخرین مرحله از ابداعاتی است که از شرق به‌ویژه چین وارد شده است. سیاست کپی‌کاری و مهندسی معکوس در روند توسعه بنیه تولیدی این کشور از دوران ملکه الیزابت تا پایان قرن هجدهم بخش جدایی‌ناپذیری از سیاست‌های صنعتی بود (Hobson 2004: 1-4; Ashworth 2017: 117).

نویسندگان در بسیاری از دوگان‌ها توضیح نمی‌دهند که فرایند رشد بلندمدت ناشی از کدام‌یک از دو نهاد سیاسی یا اقتصادی است و این مسئله را مبهم باقی می‌گذارند. برای مثال، در مورد کره جنوبی توضیح داده نمی‌شود که نیروی محرکه ابتدایی رشد کدام‌یک از نهادهای سیاسی و اقتصادی است.

## ۵. نقد روشی

نویسندگان با درک کاستی نظریات ارتدوکس اقتصاد بازار به‌درستی فهمیده‌اند که با فروکاستن امر اجتماعی به امری فردی نمی‌توان تبیین دقیقی از موفقیت یا شکست جوامع داشت.

بازارگرایان با روش‌شناسی فردگرایانه خود معتقدند که چیزی به نام نهاد اجتماعی و امر فرافردی وجود ندارد. دیدگاه نئوکلاسیک و اجماع واشنگتنی از توسعه‌نیافتگی مبتنی بر فردگرایی روش‌شناسانه است. نویسندگان، با تبیینی جمع‌گرایانه و جامعه‌شناختی، سعی دارند ضعف روش‌شناسانه تبیین‌های لیبرالی از دلایل عدم توسعه‌یافتگی را جبران کنند. تبیین نهادی آن‌ها از اندک‌سالاری رجوع به امری اجتماعی است. نهادها از نظر آن‌ها کلید فهم امر اجتماعی‌اند. بدین ترتیب، نویسندگان خود را از دام تقلیل‌گرایی هستی‌شناسانه یا وجودشناسانه (ontological) جریان غالب رها می‌کنند، اما همان‌گونه که در نقد محتوایی بیان شد، به‌صورت ناخواسته دگربار در دام تقلیل‌گرایی می‌افتند.

این تقلیل‌گرایی به خوانشی ناصحیح از عوامل پیشرفت منجر شده است. نویسندگان به تبیین جنبه‌هایی از تاریخ ملت‌ها پرداخته‌اند که متناسب با تحلیل آن‌ها از شکست یا پیروزی ملت‌هاست. در واقع، برخلاف ادعای نویسندگان مبنی بر استخراج نظریه نهادی شکست یا پیروزی ملت‌ها با استقرای تاریخی و از طریق مطالعه تطبیقی تجربه بلندمدت توسعه ملت‌های مختلف، اثر به‌صورت خواسته یا ناخواسته در دام قیاس افتاده و با مفروض‌گرفتن نظریه خود در پی‌گیری شواهد تجربی تاریخی برای تأیید آن است. علاوه‌براین، این امر منجر شده است که نویسندگان اغلب از مرز بین ساده‌سازی به‌عنوان توضیح و ساده‌سازی به‌عنوان تحریف عبور کنند.

هم‌چنین، امر اجتماعی تنها متشکل از افراد و روابط میان افراد است. به‌عبارت‌دیگر، امور فرافردی ماهیت وجودی ندارند و امر اجتماعی مستقل از افراد ماهیتی جداگانه ندارد. در واقع، عجم‌اوغلو با نادیده‌انگاشتن مفاهیم اخلاقی، فرهنگی، و روان‌شناسانه بر روندها و فرایندهای اجتماعی دست می‌گذارد. نظریات متعارف اقتصاد با زمینه‌زدایی از امر اجتماعی آن را به امری فردی تقلیل می‌دهد که مبتنی بر اراده‌گرایی آزادانه است. از منظر آن‌ها سرنوشت انسان‌ها امری فردی نیست که تنها وابسته به اراده شخصی باشد، بلکه عوامل اجتماعی مختلفی در سرنوشت فرد و جامعه مؤثرند. کنش افراد، سازمان‌های اداری، و نهادهای مختلف اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی در اراده افراد مؤثرند.

با این حال، نویسندگان به این نکته توجه ندارند که تغییرات نهادی و تحول در مناسبات اجتماعی ناشی از تغییر مقررات اجتماعی است. تغییر در نهادها به‌معنای تغییر در قوانین مربوط به آن است. قوانین و مقررات مصنوع افرادند. به‌عبارت‌دیگر، تغییر در نهادها تابعی از تغییرات در باورها، احساسات، عواطف، روحیات فرد، و منافع گروه‌های قدرت است. از این منظر،

عامل تغییر در نهادها نیز افراد هستند و آن‌گونه که نهادگرایان می‌گویند، جبر نهادی وجود ندارد. نهاد سیاست از جمله نظام‌های اندک‌سالار متشکل از افراد موجود در آن است. تغییر در افراد، باورها، و نگرش‌های آن‌ها به تغییر در نهادهای اجتماعی اعم از اخلاق، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، خانواده، علم، و هنر منجر می‌شود. نویسندگان معین نمی‌کنند که هویت‌ها به چه طریقی ساخته می‌شوند. اگر ساخت هویتی حاصل انتخاب افراد است، ناگزیر نظریه جنبه‌ای روان‌شناختی پیدا می‌کند و اگر از هویت برساخته جبر نهادی است، پاسخ به این سؤال ضروری است که در حالتی که هویت‌ها امری گزینشی توسط افراد نیستند، تغییر نهادی و پیشرفت چگونه ممکن است؛ زیرا آگاهی و اختیار فاعلان، به‌عنوان متغیر تبیین‌کننده، در عرض عواملی نظیر نهادها یا متغیرهای زمینه‌ای نظیر قومیت و جنسیت قرار ندارد، بلکه در طول آن‌هاست و انسان‌ها به‌واسطه تفسیری که از نهادها یا سایر عوامل به‌عمل می‌آورند به رفتارهای خود جهت می‌دهند.

## ۶. نتیجه‌گیری

اقتصاد نهادگرایی جدید زمینه نهادی مبادله و بازارها را دلیل اصلی تفاوت میان ملت‌ها در نظر می‌گیرد. تمرکز اصلی این رویکرد در تحلیل دلیل تفاوت‌ها ابتدا بر نهادهای اقتصادی بود، اما مطالعات اخیر توجه خود را بر نهادهای سیاسی، به‌عنوان عامل اصلی پیدایش نهادهای اقتصادی، معطوف کرده است. کتاب *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند*، که یکی از برجسته‌ترین آثار نهادگرایی جدید است، با چنین رویکردی سعی در تحلیل تفاوت ملت‌ها در سطح توسعه‌یافتگی دارد.

کتاب از نظر رعایت توازن بین فصول از نظر حجم مطالب وضعیت مناسبی دارد. متن کتاب خوب و روان نوشته شده است. مترجمان نیز با ارائه ترجمه‌ای روان و مناسب، خواندن کتاب را برای مخاطب لذت‌بخش و درک آن را آسان کرده‌اند. باوجوداین، ترجمه از نظر رعایت قواعد عمومی نگارش ایرادات زیادی دارد. باوجود صفحه‌آرایی مناسب، دستور خط فارسی معیار در سراسر کتاب رعایت نشده است. برای مثال شیوه نقل قول مطالب فاقد وحدت رویه است و اسم‌های افراد و اسم‌های خاص در گیومه قرار گرفته است که از نظر قواعد نگارشی امری نامرسوم است. ترجمه اشکالات املائی دارد. طرح جلد علاوه بر فقدان جذابیت بصری، به‌دلیل طرح سه رنگ آن، که مشابه پرچم ایران است، نوعی سیاه‌نمایی کنایه‌وار به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران دارد.

توضیح‌های مداوم و چندباره برخی وقایع مانند انقلاب بریتانیا و تفصیل طولانی آن به تکراری شدن بخشی از کتاب برای خواننده منجر شده است. برخلاف شهرتی که این اثر کسب کرده است، گزینش وقایع تاریخی و توضیح چندباره آن، بی‌توجهی به سایر مطالعات تاریخی، حذف برخی از وقایع و حقایق و شواهد تاریخی مهم، و ارائه‌ندادن توضیح برای وقایع و شواهدی که حداقل در ظاهر با دیدگان نویسندگان متناقض است از جامعیت و ارزش اثر کاسته است. برای مثال، بی‌توجهی به ماهیت غیردموکراتیک انقلاب ۱۶۸۸ در بریتانیا و جنبه‌های تاریک توسعه صنعتی آن نمونه‌ای از این نارسایی است. این نارسایی‌ها با زیرسؤال بردن صحت نظریه نویسندگان منجر شده است که این کتاب همانند سایر آثار اقتصاد متعارف درگیر روش‌شناسی قیاسی شود و از ماهیت رویکرد تاریخی، که روشی استقرایی است، فاصله بگیرد. این امر موجب شده است، که برخلاف تصور رایج، رویکرد نویسندگان مکمل یا برطرف‌کننده ضعف‌های اقتصاد متعارف به‌ویژه رویکرد نئوکلاسیک نباشد و تنها با واردکردن مفهوم نهاد ابزاری را برای توجیه سیاست‌های ناکارآی نئولیبرالی و تعدیل ساختاری فراهم کند. بر این اساس، دلیل شکست سیاست‌های خوب زمینه‌های نهادی نامناسب بوده است.

## پی‌نوشت

۱. نمودار براساس تخمین‌های موجود سایت زیر تخمین شده است:

<<https://www.rug.nl/ggdc/historicaldevelopment/maddison/releases/maddison-project-database-2020>>.

## کتاب‌نامه

- آتشبار، توحید و الهام یداللهی (۱۳۹۳)، خلاصه و نقد کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- بکرت، اسون (۱۳۹۹)، امپراتوری پنبه، ترجمه هاتف خالدی، قم: کتابستان معرفت.
- چانگ، ها جون (۱۳۹۸)، تجربه توسعه آسیای شرقی: معجزه، بحران، و آینده، ترجمه لیاسادات فاطمی‌نسب، تهران: ثالث.
- عجم‌اغلو، دارون و جیمز ای. رایبسون (۱۳۹۳)، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت، و فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.
- کلایی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۴)، «تحلیلی از انگاره‌های فلسفی اقتصاد نهادی قدیم و دلالت‌های آن در حوزه اخلاق»، فصل‌نامه علمی و پژوهشی برنامه و بودجه، س ۲۰، ش ۲.

میرجلیلی، سیدحسین و روشنگر بزرگی (۱۳۹۷)، *تقدیم‌نامه اقتصاد (۳)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Abad, L. A., E. Davies, and J. L. Van Zanden (2012), “Between Conquest and Independence: Real Wages and Demographic Change in Spanish America, 1530–1820”, *Explorations in Economic History*, vol. 49, no. 2.
- Acemoglu, D. and J. A. Robinson (2020), *The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty*, New York: Penguin Books.
- Acemoglu, D. and J. A. Robinson (2020), *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty*, Kindle Edition, London: Profile Books UK.
- Anthem MacDonald, J. (2006), *A Free Nation Deep in Debt: The Financial Roots of Democracy*, New York: Princeton University Press.
- Ashworth, Wi. J. (2017), *The Industrial Revolution: The State, Knowledge and Global Trade*, London: Bloomsbury Publishing.
- Bardhan, P. (2004), *Scarcity, Conflicts, and Cooperation: Essays in the Political and Institutional Economics of Development*, MIT Press.
- Chang, H. J. (2002), *Kicking Away the Ladder: Development Strategy in Historical Perspective*, London: Anthem Press.
- Cho, Y. J. and J. K. Kim (1995), “Credit Policies and the Industrialization of Korea”, vol. 286, World Bank Publications.
- Clark, G. (2007), *A Farewell to Alms. A Brief Economic History of the World*, New Jersey: Princeton and Oxford.
- Cumings, B. (2005), *Korea’s Place in the Sun: A Modern History (Updated Edition)*, New York: WW Norton & Company.
- Dobado-Gonzalez, R. and H. García-Montero (2014), “Neither so Low Nor so Short: Wages and Heights in Bourbon Spanish America from an International Comparative Perspective”, *Journal of Latin American Studies*, vol. 46, no. 2.
- Garcia-Macia, D., C. T. Hsieh, and P. J. Klenow (2019), “How Destructive is Innovation?”, *Econometrica*, vol. 87, no. 5.
- Hobson, J. M. (2004), *The Eastern Origins of Western Civilization*, New York: Cambridge University Press.
- Hoppit, J. (2011), “Compulsion, Compensation and Property Rights in Britain, 1688–1833”, *Past and Present*, vol. 210, no. 1.
- Mokyr, J. (2009), “Intellectual Property Rights, the Industrial Revolution, and the Beginnings of Modern Economic Growth”, *American Economic Review*, vol. 99, no. 2.
- North, D. C. (1991), “Institutions”, *Journal of Economic Perspectives*, vol. 5, no. 1.



نقد و بررسی کتاب چرا ملت‌ها ... (حمیدرضا مقصودی و محمدجواد معصومی‌نیا) ۲۵

Sachs, J. D. (2012), "Government, Geography, and Growth: The True Drivers of Economic Development", vol. 91, no. 5.

Williamson, J. G. (2010), "Five Centuries of Latin American Income Inequality", *Revista de Historia Economica, Journal of Iberian and Latin American Economic History*, vol. 28, no. 2.

Williamson, O. E. (1996), *The Mechanisms of Governance*, New York: Oxford University Press.

